

Deficiency in the completeness of appellate parties

Abstract

In the current some courts procedure, the guarantee of not mentioning all the first litigants in the appeal petition is to reject the lawsuit, and it does not matter whether the first verdict is decomposable or not; It is necessary to distinguish between decomposable and indecomposable votes. The executive guarantee that the appeals court imposes on this defect of the petition in terms of the lack of all the convicts is not proportional to the defect of the petition, because the re-initiation of the lawsuit is closed in order to finalize the decision on the merits. Also, if the first lawsuit has two defendants, one of whom has been convicted and the other has been dismissed, that is, there is a plurality of defendants and not a plurality of defendants. have Because the protest must be made by the defendant against the defendant, the proceedings of the Supreme Court face difficulties. In the Supreme Courts No.831 Unification of Judgments Decision, the possibility of a third objection was foreseen for the party to the first lawsuit who was not included in the party's appeal, but such a provision does not completely remove the obstacles to the proceedings at the appeal stage. This article, in a descriptive-analytical way and with library sources, while showing the shortcomings of the legislation, has also provided solutions to fix it according to judicial opinions and comparative law. The important findings are that the Iranian legislature does not have a specific provision in the above cases, but opinions have been issued that show the necessity of filing a protest against all parties to the original lawsuit. Issuing a notice to correct the defect, attracting a third party and even the court's authority to attract interested parties, such as the civil procedure of France and some other countries such as the United States, England, and Australia, are considered to be a guarantee of more appropriate executions.

Keywords: appeal petition, appeal litigants, indivisible lawsuit, right to sue

نقص در جامعیت اصحاب دعوای تجدیدنظر

چکیده

در رویه برخی محاکم، ضمانت اجرای عدم ذکر تمام اصحاب دعوای نخستین در دادخواست تجدیدنظر، قرار عدم استماع دعوا بود و تفاوتی نمی‌کرد که رأی نخستین تجزیه‌پذیر باشد یا خیر؛ باید میان آرای تجزیه‌پذیر و تجزیه‌ناپذیر فرق گذاشت. ضمانت اجرایی که دادگاه تجدیدنظر بر این نقص دعوای تجدیدنظر از حیث نبود تمام محکوم لهم باری کند تناسبی با نقص مذکور ندارد، زیرا طرح مجدد دعوا به جهت قطعی شدن رأی علی‌الاصول بسته می‌شود. همچنین هرگاه دعوای نخستین دارای دو خواننده بوده که نسبت به یکی از آنها حکم محکومیت و دیگری قرار رد دعوا صادر شده یعنی با تعدد خواننده همراه بوده و نه تعدد محکوم له ممکن است دادگاه تجدیدنظر در پی تجدیدنظرخواهی از آن اعتقاد به حالت عکس این تصمیم داشته باشد، چون اعتراض باید از طرف محکوم علیه بر محکوم له صورت گیرد، رسیدگی دادگاه عالی با مشکل مواجه می‌شود. در رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ دیوان عالی کشور، برای طرف دعوای نخستین که در دعوای تجدیدنظر طرف قرار نگرفت، امکان اعتراض ثالث پیش‌بینی شد، اما چنین پیش‌بینی نیز موانع رسیدگی در مرحله تجدیدنظر را به طور کامل رفع نمی‌کند. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با منابع کتابخانه‌ای ضمن نشان‌دادن نقص قانون‌گذاری، راهکارهایی نیز جهت رفع آن با توجه به آرای قضایی و حقوق تطبیقی ارائه داده است. یافته‌های مهم این است که در فروض فوق مقنن ایرانی پیش‌بینی خاصی ندارد ولی آرای صادر شده که نشان از الزامی بودن طرح اعتراض به طرفیت تمامی اصحاب دعوای نخستین دارد. صدور اخطار رفع نقص، جلب ثالث و حتی اختیار دادگاه در جلب اشخاص ذی‌نفع همچون آیین دادرسی مدنی فرانسه و برخی کشورهای دیگر مانند آمریکا، انگلیس و استرالیا ضمانت‌اجراهای مناسب‌تری محسوب می‌گردد.

کلیدواژگان: دادخواست تجدیدنظر، اصحاب دعوای تجدیدنظر، دعوای تجزیه‌ناپذیر، حق دادخواهی

مقدمه

در برخی فرهنگ‌های لغت قوانین شکلی وسیله اجرای قوانین ماهوی است؛ به‌طور کلی می‌توان این قواعد را شیوه‌هایی دانست که اشخاص و دولت به‌وسیله آن حقوقشان را به اجرا درمی‌آورند (Garner, 2009:46). آیین دادرسی مدنی نیز از این حیث که از جمله قوانین شکلی به‌شمار می‌آید و وظیفه تضمین حقوق ماهوی را بر عهده دارد واجد اهمیت بسزایی است و در واقع اقامه دعوا حق را از حالت سکون خارج می‌سازد (کیانی، ۱۴۰۲: ۵۵۱). در برخی دعاوی و در فرض تعدد اصحاب پرونده چند حالت قابل‌تصور است، اول حالتی است که حکم علیه تمامی خواندگان صادر می‌شود؛ در این فرض ما با چند محکوم علیه و یا چند محکوم له یا یک محکوم له مواجهیم. حالت دیگر این است که خواندگان متعدد هستند؛ ولی همه آنها محکوم نمی‌شوند. مثلاً دو خواننده در یک دادخواست طرف دعوا قرار گرفته‌اند؛ ولی دادگاه در نهایت یکی را محکوم و نسبت به دیگری قرار رد دعوا به دلیل عدم توجه دعوا صادر می‌شود. در حالت اخیر فرض می‌شود شکایت از رأی صورت می‌گیرد، دادگاه تجدیدنظر پس از شکایت به این نتیجه می‌رسد که دعوا متوجه شخصی است که نسبت به او قرار صادر شده است. در این وضعیت شخصی که نسبت به او قرار صادر شده است را محکوم علیه نمی‌گویند، بنابراین چون مطابق قاعده، شکایت تجدیدنظر را دادباخته بر علیه دادبرده اقامه می‌کند، رسیدگی دادگاه تجدیدنظر با موانعی روبه‌رو می‌شود که آرای در موارد مشابه این وضعیت صادر شده است که کماکان وضعیت پیش‌گفته را تعیین تکلیف نکرده است. به همین جهت به نظر می‌رسد این موارد از جمله نواقص قانون‌گذاری است که می‌توان ذکر نمود و در این مقاله تلاش شده تا راه‌حلی برای برون‌رفت از آن با مطالعه قوانین برخی از کشورهای که از نظر ساختارهای آیینی با نظام دادرسی ما نزدیکی و مشابهت دارند ارائه داد. در فرض نخست نیز که تعدد اصحاب پرونده وجود دارد و حکم علیه یا له تمامی آنها صادر می‌شود مجدداً حالت‌هایی قابل‌تصور است. در این حالت نیز سؤالی که مطرح می‌شود این است که طرفین دعوای تجدیدنظر چه کسانی هستند؟ اگر دعوا قابل‌تجزیه و تفکیک باشد چه تأثیری بر دادخواست تجدیدنظر می‌گذارد، از این حیث که چه اشخاصی تجدیدنظر خوانده قرار می‌گیرند. حالتی که دعوا غیر قابل‌تجزیه است اگر تمامی محکوم‌لها در دادرسی مرحله

تجدیدنظر شرکت داده نشوند و در دادخواست تجدیدنظر نیابند، در این وضعیت چه رایی صادر می‌شود و در این حالت دادگاه‌ها چه نگاهی به شکل دادخواست دارند و نظر دکتربین حقوقی تا چه اندازه در تصمیم‌گیری دادگاه‌ها مؤثر بوده است؟ مطالعه برخی آرای دادگاه‌ها در فرض دوم نشان می‌دهد که در مواردی که چند محکوم له در دادرسی نخستین شناسایی شده، در مقام تجدیدنظرخواهی، چه در دعوی قابل تجزیه و چه دعوی غیرقابل تجزیه، باید تمامی آنها به‌عنوان تجدیدنظرخواه قرار گیرند. هرچا این تشریفات رعایت نشده دعوی مطروحه با قرار عدم استماع تجدیدنظر مواجه شده است؛ صدور این قرار نتیجه نگاه قضات به دادخواست تجدیدنظر به‌مانند دادخواست نخستین است. ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به‌ظاهر مبنای چنین عملکردی است. به‌موجب ماده اخیر، مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است مگر اینکه به‌موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. این در حالی است که آرا صادره از دادگاه تجدیدنظر اصولاً قطعی است و به همین جهت نباید آن را تابع دعوی نخستین تلقی نمود. باوجود این، الزام تجدیدنظرخواه به دعوت از تمامی خوانندگان بدوی، اعم از اینکه وی خواهان باشد یا خوانده تا حدودی نقص قانون را در فرض دوم تحقیق برطرف کرده است؛ ولی در فرض تعدد محکوم له حقوق دادرسی ما می‌بایست ابزاری به دست دهد تا دادرسی به سمت صدور آرا ماهوی پیش رود؛ بنابراین در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که ضمانت اجرای فعلی که برخی به دلیل نقص قانون و برخی دیگر نتیجه عملکرد دادگاه‌ها و دکتربین حقوقی است، تا چه اندازه با اصول حاکم بر دادرسی موافق‌اند و راه‌حل رفع این نواقص چیست؟ در بادی‌امر می‌توان ادعا نمود که معلول نمی‌تواند از حیث وجودی و کمال از علت خود قوی‌تر باشد، در نتیجه نباید نبود یک شخص یا حتی چند شخص را در دادخواست تجدیدنظر، با ضمانت اجرای شدیدی مانند قرار عدم استماع دعوا مواجه نمود و رأی قطعی صادر کرد. تاکنون مقاله‌های متعددی^۱ در خصوص دعوی قابل تجزیه و دعوی غیرقابل تفکیک

^۱ از جمله این مقالات عبارتند از:

-محسنی، حسن، مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۲ پاییز و زمستان مهر ۱۳۹۷ صفحه ۲۱۹-۲۳۹.

-احمدی، خلیل، اثر رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از رأی، تحقیقات حقوقی بهار ۱۳۹۴ - شماره ۶۹

-پوراستاد، مجید، اقبال اسگویی، ندا، تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری دعوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸ شماره ۲

نوشته شده است و در مقاله های مذکور سعی شده است معیار قابل تجزیه بودن دعوا و آثار آن به بحث گذاشته شود، این مقاله سعی دارد از منظر شرایط دادخواست، قواعد شکلی و حقوق ماهوی افراد به موضوع بنگرد، لذا دادخواست تجدیدنظر در فرض وجود اصحاب متعدد در دعوی نخستین و تأثیر صدور آرا تجزیه پذیر یا غیر قابل تجزیه پذیر در شکل و تشریفات آن موضوع بحث اول کار است. در ادامه نیز حالتی مورد بررسی قرار می گیرد که تعدد اصحاب نخستین وجود دارد؛ ولی تعدد محکوم له و یا محکوم علیه موجود نیست ولی نیاز است تا مانند حالت قبل تمامی اصحاب در دادخواست تجدیدنظر آورده شوند. قوانین دادرسی فرانسه، استرالیا، انگلیس و آمریکا نیز در آخرین قسمت مقاله مورد بررسی قرار گرفته تا شاید بتواند الگویی برای الهام و اقتباس جهت رفع نقص قانون گذاری در فروض پیش گفته و مورد بحث باشد.

۱- تعدد اصحاب دعوی نخستین

دعوی نخستین ممکن است اصحاب متعددی داشته باشد. در این صورت چنانچه رسیدگی دادگاه منتهی به صدور رأی ماهوی شود، طبیعتاً محکوم علیه و محکوم له حکم به تعدد اشخاصی است که در دعوا دخالت داشته اند؛ بنابراین با عنایت به این تعدد، دعوی تجدیدنظر نیز توسط محکوم علیه یا محکوم علیهم (در فرض تعدد) ممکن است بر علیه احدی از محکوم لهم یا تعدادی یا تمامی آنها اقامه شود. حالت دیگر تعدد اصحاب دعوی نخستین این است که بر علیه تمامی خواندگان حکم صادر نشود؛ بلکه بر علیه یکی حکم و نسبت به دیگری قرار رد دعوا صادر شده است، حالتی که خواندگان متعدد ولی دعوا با تعدد محکوم له یا محکوم علیه همراه نیست، فرض دیگری است که دادخواست تجدیدنظر را تحت تأثیر رأی دادگاه نخستین قرار می دهد. به همین جهت ابتدا حالت اول در فرضی بررسی می شود که حکم با تعدد محکوم له صادر شده است و تجدیدنظرخواه با تعدد تجدیدنظر خواندگان مواجه است؛ ولی همه آنها را در دادخواست تجدیدنظر ذکر نکرده است.

-هرمزی، خیراله، جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۷

۱-۱- نبود تعدادی از محکوم لهم در دادخواست تجدید نظر

دعوایی که در مرحله بدوی اقامه شده ممکن است یک دعوای قابل تجزیه و تفکیک یا غیرقابل تجزیه و تفکیک باشد. ممکن است تجدیدنظرخواه که محکوم علیه دادرسی بدوی تشخیص داده شده تنها تعدادی از اصحاب دعوای نخستین را در دادخواست تجدیدنظر بیاورد، در این حالت این ماهیت آرای دادگاهها است که دادگاه تجدیدنظر را مجاب به رسیدگی ماهوی به تجدیدنظرخواهی یا رد آن می‌نماید. در جایی که رأی دادگاه نخستین را بتوان به چند جز کوچک‌تر تقسیم نمود می‌توان با وجود تعدد محکوم له، یکی از آنها یا تمامی آنها را در دادخواست تجدیدنظر به‌عنوان تجدیدنظر خوانده آورد، اما در جایی که رأی صادره نتایجی دارد که در حقوق دیگر اصحاب تأثیرگذار است وضع به گونه دیگری است.

۱-۲- تاثیر آرای غیر قابل تجزیه و تفکیک بر شکل دادخواست تجدید نظر

آرای دادگاهها به اعتباری به رأی غیرقابل تجزیه و قابل تجزیه تقسیم می‌گردد. نتیجه این تفکیک این است که دادخواست تجدیدنظر نیز در هر حالت به لحاظ شکلی با دیگری متفاوت است. دادگاهها پس از تشخیص اینکه رأی کدام یک از اوصاف مذکور را دارد به بررسی تعداد تجدیدنظر خواندگان می‌پردازند. در قانون آیین دادرسی مدنی و در موادی این اصطلاحات بکار برده شده است و می‌توان این تفاوت در دادخواست نویسی را از آن استنباط نمود که نمونه آن ماده ۳۵۹ ق.آ.د.م است. این مقرره اشعار می‌دارد: «رأی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت». از نظر برخی نویسندگان، «ماده ۳۵۹ بر اساس اصل نسبیت احکام محاکم وضع و تصویب شده است. بر اساس این اصل همان‌گونه که قراردادها بین طرفین و قائم‌مقام قانونی آنها معتبر است، احکام دادگاهها نیز بین طرفین و قائم‌مقام قانونی آنها معتبر است، بنابراین در صورتی که محکوم علیه دادنامه بدوی متعدد باشند و یکی از آنها تجدیدنظرخواهی کند، حکمی که در دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود، به سایر محکوم علیهم بهره‌ای نخواهد رساند». (مهاجری، ۱۳۹۷: ۳۰۱).

در مورد اینکه قابل «تجزیه» بودن در ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ ناظر بر یک دعوا است یا دعاوی مختلف، اختلاف نظر وجود دارد، اما به نظر می‌رسد، باید آن را حمل بر چند دعوا نمود و از ظاهر اصطلاح «دعوا» در ماده مذکور دست کشید، زیرا نتایج غیر قابل قبولی همچون امکان صدور آرای متعدد در مورد یک خواسته را فراهم می‌آورد (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۱).

مفهوم رأی قابل یا غیرقابل تجزیه، به خلاف دعوی قابل یا غیر قابل تجزیه، که منجر به تجزیه رسیدگی در طرق شکایت از آرا مطرح می‌شود، بدان معنا که در فرضی که خواهان‌ها یا خواندگان متعدد باشند و با صدور رای فقط تعدادی از محکوم‌علیهم به طرفیت همه یا تعدادی از محکوم‌لهم، از طریق شکایت استفاده کنند، اگر موضوع دعوا طوری باشد که نسبت به دیگر طرفین رای ناشی از دادرسی پیشین، سلباً یا ایجاباً اثر داشته باشد، هر رایی که در دادرسی موضوع طریق شکایت صادر شود، به آنان نیز، با وجود اینکه در دادرسی طریق شکایت شرکت نکرده‌اند یا شرکت داده نشده‌اند، سرایت دارد (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۴). مثال آن جایی است که از رای نخستین مشعر بر مسئولیت تضامنی چند نفر فقط یکی تجدیدنظرخواهی کرده باشد، و دادگاه تجدیدنظر اصل مسئولیت را منتفی بداند، این رای در حق دیگران نیز جاری و ساری است، بنابراین برای اینکه بینیم رایی قابل تجزیه و تفکیک است یا خیر، مستلزم بررسی خود رای است و اینکه آیا اصل حقانیت یا اصل بی‌حقی او در رای، موضوع حکم بوده یا خیر (محسنی، ۱۳۹۷: ۲۲۶). به اعتقاد برخی از نویسندگان نیز در فرضی که خریداران متعددی مغازه‌ای را خریداری نمایند و بعداً شخصی به ولایت از احد خریداران، مولی علیه را مجنون اعلام نموده و درخواست اعلام بطلان معامله او را می‌کند، یا خریدارانی ادعا می‌کنند معامله ایشان به دلیل اکراه غیر نافذ است، از مصادیق دعوی قابل تجزیه است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۲۹) بطلان وصیت نامه به اعتقاد برخی منظور از «رای» در این ماده اعم از حکم و قرار است؛ زیرا ممکن است حکمی که در رای دادگاه نخستین به نفع خواهان صادر گردیده، در مرحله تجدید نظر به سبب فقدان ذی نفعی خواهان یا به سبب اینکه خواسته خواهان واجد اعتبار امر قضاوت شده بوده نقض گردد، این نوع قرارها نیز اثری شبیه حکم دارند و مانع دائمی در راه طرح دعوا از سوی خواهان ایجاد می‌کنند، لذا

^۱ در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رأی نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می‌دهد.

قطعا چنین قراری قابل تسری به دیگر محکوم علیهمی که تجدید نظرخواهی نکرده اند خواهد بود، اما در خصوص سایر قرارها که چنین اعتباری را نمی توان به آنها داد، استفاده ای نیز نمی توان برای دیگر محکوم علیهم در مورد آن متصور شد، «البته تسری داشتن رای دادگاه تجدید نظر نسبت به اشخاص دیگری که مشمول رای بدوی بوده اند، می تواند هم معنای استفاده به نفع آنها و هم معنای استفاده به ضرر آنان را داشته باشد» (مهاجری، ۱۳۹۷: ۳۰۱). به طور مثال چون قرارهایی که در رسیدگی نخستین صادر می شوند بر علیه خواهان یا خواهان های دعواست از اینرو امکان دارد به جهت عدم نفع قرار عدم استماع دعوا بر علیه آنها صادر شود. در این مورد بسته به حق مورد استناد این اشخاص در دادرسی نخستین که بسیط باشد یا خیر، آثار رای دادگاه تجدید نظر متفاوت می گردد. بنابراین اگر اشخاص که به عنوان ورثه متوفایی بر علیه شخص یا اشخاص دیگر طرح دعوا نمایند و موضوع خواسته مثلا ملکی باشد و به جهت نبود ذی نفعی، دعوا با صدور قرار شکلی رد شود این قرار در صورت اعتراض ممکن است در نهایت تایید یا نقض شود. در صورت نقض، دادگاه نخستین علی الاصول رسیدگی ماهوی می نماید، اما در جایی که قرار در دادگاه عالی تایید می گردد بر ضرر تمام خواهان ها قابل استناد خواهد بود. همچنین در دادرسی نخستین هریک از خواهان یا خواندگان می توانند محکوم علیه واقع شوند، پس قسمت اخیر ماده که اعلام داشته «.. مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدید نظرخواهی نکرده اند، تسری خواهد داشت» (ماده ۳۵۹ ق.آ.د.م). به اطلاق هر دو طرف دعوای بدوی را شامل می شود. یعنی منظور از غیر طرفین تجدید نظرخواهی اشخاص ثالث بیرون از اطراف دعوا نیست.

پس به عنوان نتیجه می توان گفت منظور از «دعوا» دعوای واحد نیست، بلکه چند دعوا است. به معنای دیگر منظور یک دعوا با چند خواسته است. در این قسمت حکم دادگاه بدوی در صورت اعتراض باید اولاً با تعدد اصحاب دعوا همراه باشد یعنی خواهان یا خوانده متعدد باشد، ثانیاً در فرض تعدد اصحاب دعوا همواره این امکان وجود دارد که رأی قابل تجزیه یا غیرقابل تجزیه باشد، ثالثاً قابل تجزیه نبودن دعوا یک امر استثنایی است و فرض بر این است که حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر تنها در حقوق اشخاصی تأثیر می گذارد که اعتراض کرده اند و یا در شمار تجدیدنظر خواندگان آمده اند. حکم مقرر در این ماده در مواد ۳۰۸، ۴۰۴، نیز تکرار شده است. برخی حقوق دانان اظهار داشته اند که

در خصوص مقررات ماده ۳۰۸ قانون مزبور، باید به سه نکته توجه نمود: نخست اینکه احکام دادگاه‌ها علی‌القاعده هم نسبت به محکوم علیهم و هم محکوم لهم قابل تجزیه و تفکیک هستند به گونه‌ای که تصور اعتبار جزئی از حکم و اجرای آن نسبت به هریک از محکوم علیهم و یا هریک از محکوم لهم، در حد محکوم به مربوط به هریک امکان‌پذیر است و بنابراین حکم در صورتی قابل تجزیه و تفکیک نمی‌باشد که قانوناً، طبیعتاً یا عقلاً، تصور اعتبار جزئی از آن و بی‌اعتباری جز دیگر آن غیرممکن باشد. دوم اینکه غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن حکم باید ناشی از سببی باشد که بین محکوم علیهم مشترک است (شمس، ۱۳۹۳: ۲۳۲). برخی دیگر از نویسندگان بر این نظراند که دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک همان دعوی اشخاص متعدد دارای نفع مشترک است و به دلیل اینکه کلیه خواندگان باید طرف دعوا قرار بگیرند، دعوی بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک فقط نسبت به خواندگان غیرقابل تجزیه است (احمدی، ۱۳۹۳: ۶۹). در دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۶۸۲۶۸۹۳ مورخ ۱۶/۰۵/۱۴۰۳ شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده شماره ۱۴۰۳۶۸۹۲۰۰۰۱۷۴۱۸۱۳ و در پی انتقال حق کسب و پیشه یک باب مغازه تجاری بدون اذن مالک از ناحیه مستأجر به دیگری، ورثه مالک به طرفیت ورثه مستأجر و متصرف ملک، دعوی تخلیه را مطرح و دادگاه نخستین با احراز موضوع با ارجاع به کارشناسی جهت تعیین نصف حق کسب و پیشه و تجارت، نتیجتاً رأی به پرداخت نصف حق کسب و پیشه و تجارت در حق مستأجر و تخلیه ملک صادر می‌کند و چون متصرف معتقد است که این مبلغ باید به ایشان پرداخت شود و نه ورثه مستأجر، به رأی دادگاه نخستین اعتراض ولی در دادخواست تجدیدنظر اسامی ورثه‌ای که در رأی دادگاه نخستین مستحق دریافت مبلغ اعلام شده‌اند، قید نمی‌گردد. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که «تجدیدنظرخواه مدعی است که نصف حق کسب و پیشه متعلق به وی است در حالی که در دادنامه بدوی متعلق به خانواده... دانسته شد؛ ولی در دادخواست خویش خانواده... را که حکم به نفع آنها صادر شده است به‌عنوان تجدیدنظر خوانده نیاورده که با حقوق آنها در تضاد است و اینکه این مورد نیز از موارد رفع نقص نمی‌باشد تا دادگاه تکلیفی بر صدور اخطار رفع نقص به تجدیدنظرخواه یا وکیل وی داشته باشد، فلذا تجدیدنظرخواهی مطابق قانون تقدیم نشده است...»، قرار رد دادخواست تجدیدنظر را صادر نموده است.

بنابراین، ضابطه در آرای غیرقابل تجزیه، وجود اشخاصی با منافع مشترک است، به نحوی که رای که در نهایت صادر می‌شود در حقوق تمامی آنها تأثیر می‌گذارد. به همین جهت هم در دادرسی نخستین

باید به‌عنوان خواننده آورده شوند و در صورتی که حکم به سود آنها صادر شود به‌تبع باید به‌عنوان تجدیدنظر خواننده به دادرسی دعوت شوند. شعبه ۷۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رای به شماره دادنامه ۱۳۹۰/۱۱/۱۴۰۰ در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۹ در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۴۰۰ نسبت به دادخواستی که تمامی خوانندگان بدوی به‌عنوان تجدیدنظرخواه نیامده‌اند این‌گونه استدلال کرده است: «... بنابراین از آنجایی که تجدیدنظرخواه شکل دعوا را در دادخواست نخستین از حیث خواسته و تعداد خوانندگان مشخص و دعوا را بر همین مبنا طرح کرده است در نتیجه اقتضا داشته دادخواست تجدیدنظرخواهی به‌تبع دادخواست نخستین با همان شکل تنظیم و تجدیدنظرخواهی به طرفیت همان خوانندگان نخستین طرح گردد و چون این‌گونه عمل نشده اساساً تجدیدنظرخواهی طرح شده قابلیت استماع ندارد؛ زیرا حکومت اصل تبعیت ایجاب می‌کند که دادخواست تجدیدنظرخواهی به‌تبع دادخواست نخستین و در معیت آن از حیث شکل و محتوا مطرح گردد در چنین شرایطی که تجدیدنظرخواه به تکلیف قانونی خود عمل نکرده، محکمه در رسیدگی به تجدیدنظرخواهی مطروحه با ممنوعیت قانونی روبرو می‌باشد...». پس در دعوی که چند شخص در موضوعی دارای منافع هستند، چون حقوق همه آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد باید به‌عنوان خواننده دعوا به دادرسی دعوت شوند. در غیر این صورت رویه دادگاه‌ها به‌گونه‌ای است که طرح دعوا به این کیفیت یعنی خطاب قرار ندادن اشخاص دارای نفع در موضوعی خاص را قابل استماع نمی‌دانند. اما این استدلال با این اشکال مواجه است که دادخواست تجدیدنظر ممکن است از حیث تعداد خوانندگان تابع دادخواست نخستین نباشد و اساساً ضمانت اجرای سنگینی که در پی این‌گونه نگاه‌ها به دادخواست تجدیدنظر، متوجه دعوی تجدیدنظرخواه می‌شود موجب می‌گردد حق وی برای همیشه به جهت مختومه شدن و قطعیت رأی از بین برود. زیرا قیاس دادخواست تجدیدنظر با دادخواست نخستین از این جهت مع‌الفارق است که در مرحله نخستین ایراد در شکل دادخواست نمی‌تواند برای همیشه مانع دادخواستی خواهان شود؛ اما دادخواست تجدیدنظر چنانچه با قرار رد مواجه شود مانعی دائمی در دادخواستی ایجاد می‌نماید. به‌هر حال اگر بر فرض در چنین دعوی حکم به ضرر خواهان یا خواهان‌ها صادر شود، باتوجه به رویه موجود در مرحله شکایت از رای نیز باید دادخواست شکایت از رأی (مثلاً دادخواست تجدیدنظر) به طرفیت همه آنها مطرح شود (مهاجری، ۱۳۹۷: ۲۸۳).

سؤالی که مطرح می شود این است که چنانچه در دادخواست تجدیدنظر، تمامی محکوم لهم بدوی به عنوان تجدیدنظر خوانده قید نشوند آیا این نقص می تواند با اقامه دعوی جلب شخص ثالث رفع شود؟ مطابق ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می توانند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنمایند، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر». اتخاذ این نظر در رویه قضایی و دکترین محل اختلاف است، در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۶ برگزار شده توسط خراسان رضوی / شهر قوچان، نظر اقلیت مثبت بوده است. در این صورت جلسه آمده است: «در دعوی حقوقی اصل بر رسیدگی ماهیتی به موضوعات و استثنائی بودن ایرادات است. ایرادات در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی احصاء شده است. ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی جلب ثالث را در هر زمانی که طرفین لازم بدانند امکان پذیر دانسته است و در مورد سؤال منع قانونی به صراحت نیامده است. هدف از امکان طرح دعوی طاری و اضافی، رسیدگی جامع و کامل به موضوعات حقوقی است و می توان از ظرفیت های قانونی دعوی طاری برای ترمیم دادرسی و تداوم آن بهره جست. با جلب اشخاص ذی نفع به دادرسی مانع و ایراد شکلی مرتفع می گردد و مطابق قاعده فقهی «اذا زال المانع عاد الممنوع» می توان دادرسی را ادامه داد.» (کد نشست ۷۴۹۲-۱۳۹۹). برخی دیگر پیشنهاد داده اند که اجازه ترمیم دادرسی در این خصوص ایجاب می کند که اصحاب دعوا بتوانند با ارسال لایحه ای قبل از جلسه استماع یا حتی در جلسه رسیدگی این نقص را بر طرف کنند. این تحلیل در رسیدگی پس از صدور رأی و در مرحله تجدیدنظر نیز قابل اعمال است (فرزادی و میرزاد، ۱۴۰۰:۳۱۶)، برخی دیگر نظر مخالف دارند و معتقدند نمی توان ایرادات مربوط به شکل دادرسی و دادخواست را با جلب به شکل دادرسی و دادخواست را با جلب شخص ثالث ترمیم کرد. استدلال گروه اخیر این است که جلب ثالث به دادرسی زمانی شرایط قانونی دارد که باتوجه به اوضاع و احوالی که پس از تقدیم دادخواست برای جلب کننده (جالب) آشکار می شود جلب وی به دادرسی لازم می آید؛ نه اینکه در همان تقدیم دادخواست اصلی دعوا به طور مستقیم متوجه وی بوده و به هر دلیل خوانده قرار نگرفته باشد. زیرا در دعوی حقوقی تشخیص درست خوانندگان تکلیف خواهان بوده و آثار عدم انجام این تکلیف بر خود خواهان تحمیل می شود. به عبارت دیگر جلب شخص ثالث نمی تواند به ابزاری برای رفع اشکال و ترمیم دعوی اصلی تبدیل شود، زیرا در هر مورد که دعوی

مطروحه به کیفیتی که طرح شده از حیث خواننده قرارندادن اشخاصی که دعوا متوجه آنهاست مقتضی صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا باشد نمی‌توان ایراد دعوا را با جلب شخص ثالث برطرف نمود (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹:۱۶۹). باوجود این هر چند قانون‌گذار ما در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، امکان جلب شخص ثالث را به طرفین دعوا اعطا نموده است؛ ولی در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در قسمت پایانی ماده ۵۵۲ این اختیار را به دادگاه‌ها نیز داده تا بتوانند راساً نسبت به جلب اشخاصی که در دادخواست تجدیدنظر نیامده‌اند اقدام نمایند. به موجب قسمت اخیر ماده مرقوم «... دادگاه پژوهش می‌تواند راساً طرف دعوا قرارگرفتن تمامی دارندگان نفع مشترک را دستور دهد» (محسنی، ۱۳۹۳:۲۴۲).

برخی از نویسندگان معتقدند در حقوق فرانسه و آرای دیوان عالی این کشور، فرجام‌خواهی که در آن دعاوی متعدد غیرقابل تجزیه مطرح است، اما شکایت تنها علیه برخی از اصحاب دعوا مطرح شده باشد، به استناد بند ۲ ماده ۶۱۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه قابل پذیرش نیست (فتحی، هرمزی، ۱۴۰۲:۳۴۰).^۱ ماده ۶۱۵ قانون مذکور مقرر نموده است: «در فرض عدم قابلیت تجزیه طرفین متعدد، فرجام‌خواهی یکی بر دیگران اثر دارد حتی اگر این اشخاص به رسیدگی فرجامی ملحق نشده باشند».

در فرض مشابه، فرجام‌خواهی علیه یکی مادام که همه آنان به دادرسی فراخوانده نشده‌اند قابل پذیرش نیست. ظاهراً منظور نظر نویسندگان محترم بخش دوم ماده است که در مورد فرجام‌خواهی است. در ادامه به تفاوت‌های قانونی و عملکرد دادگاه‌های فرانسه در این زمینه خواهیم پرداخت.

۳-۱- تاثیر آرای قابل تجزیه و تفکیک بر دادخواست تجدید نظر

^۱ . بر اساس مقاله مذکور آرای استنادی از منبع زیر نقل شده است:

Com. 9 mars 1982, no 77-12.648, Bull. civ. IV, no 93 - Soc. 13 juill. 1994, no 92-11.711, Bull. civ. V, no 239; D. 1996. 44, obs. Prétot v: - Droit interne et européen, Dalloz, 10 éd, 2021/2022, Sous la direction de Serge Guinchard Chapitre 553 - Pourvoi en cassation, Carole Fattaccini -553.763

شبهات «آرای قابل تجزیه» با «آرای غیرقابل تجزیه» در این است که خواننده یا خواهان دعوا در هر دو حالت متعدد است. باین وجود، در آرای قابل تجزیه، بر خلاف آرای غیرقابل تجزیه و تفکیک، محکوم به قابل تقسیم به تعداد اشخاص است. به عبارت دیگر تصور اعتبار جزئی از حکم و اجرای آن نسبت به هر یک از محکوم علیهم و یا هر یک از محکوم لهم، در حد محکوم به مربوط به هر یک امکان پذیر است. به طور مثال اگر شخصی علیه وراث متوفایی اقامه دعوا کند و موضوع دعوا، مثلاً مطالبه مبلغی پول باشد و در مرحله بدوی محکوم به بی حقی شود در مرحله تجدیدنظر می تواند یک نفر از وراث را در دادخواست به عنوان تجدیدنظر خواننده بیاورد. در این مرحله اگر حکم به سود تجدیدنظرخواه (خواهان بدوی) صادر شود، فقط به میزان سهم وراث حکم صادر می شود و در همین حدود، اجرا خواهد شد، بنابراین دیگر ورثه از این رأی محکومیت، تأثیر نمی گیرند و طلبکار نیز نمی تواند دعوای مجدد دیگری بر علیه سایر وراث برای رسیدن به مطالباتش مطرح نماید. همچنین در فرضی که چند شخص دعوایی را بر علیه یک شخص تحت عنوان مطالبه وجه اقامه نمایند و هر یک مدعی باشند مقداری از کل مبلغ را طلبکار هستند (بند ۲ ماده ۶۲ ق.آ.د. م) و در نهایت حکم به بی حقی آنها صادر شود و یا حکم به سود آنها صادر شود در صورت نقض رأی به طرفیت یک شخص تنها نسبت به سهم وی رأی قابلیت اجرا خواهد داشت و نسبت به دیگران که در تجدیدنظر نیامده اند بی اثر است. به همین جهت تفاوتی که میان رأی قابل تجزیه با رأی غیرقابل تجزیه وجود دارد این است که محکوم به را می توان به اجزا کوچک تر بخش نمود و در مرحله اجرا تنها شخصی که در دادخواست تجدیدنظر به عنوان تجدیدنظر خواننده آمده و حکم به محکومیتش صادر شده می بایست در حدودی که دادگاه تعیین نموده نسبت به اجرای حکم اقدام نماید و دیگران تأثیری از حکم قطعی دادگاه تجدیدنظر نمی پذیرند تا دادخواست نیز به تبع با اشکال مواجه شود، موجب رأی شماره ۷۳/۵۴۲- مورخ ۱۳۰۷/۲/۸ دیوان عالی کشور: فسخ حکم در مرحله عالی تأثیری در حق اشخاص که به حکم بدوی تسلیم شده اند ندارد (حسینی، محمدرضا، ۱۳۸۳: ۷۵). پس اینکه دادگاه بدون در نظر گرفتن نوع رأی، نبودن تمامی محکوم لهم در دادخواست تجدیدنظر را ایراد بر شکل دعوا تلقی کرده و آن را قابل استماع نداند صحیح نیست، بعلاوه ضمانت اجرای سنگین مذکور هیچ گونه تناسبی با نقص موجود در دادخواست ندارد.

۲- دادخواست تجدید نظر در فرض صدور قرار و حکم در رای نخستین

در جایی که دعوا با تعدد خوانندگان همراه است ممکن است رأی دادگاه نخستین با تعدد محکوم له خاتمه نیابد. باین حال، فرضی مطرح می‌گردد که علی‌رغم امکان پیدایش آن در عالم خارج، مقرره‌ای وجود ندارد تا بتوان با تمسک به آن پاسخی مستند به مسئله داد. هر چند در مطالب پیش گفته مانند فرض فعلی، دادرسی با تعدد خوانندگان مدنظر قرار گرفت؛ ولی تفاوتی که بین این حالت‌های تعدد وجود دارد این است که تمامی خوانندگان محکوم علیه یا محکوم له نیستند؛ بلکه یکی از خوانندگان محکوم علیه و نسبت به دیگری به اعتقاد دادگاه قرار رد به جهت عدم توجه دعوا صادر شده است. خواهان مدعی است یکی از خوانندگان به وی خسارت وارد نموده و از دادگاه محکومیت شخص مقصر را به جبران خسارت به میزان مبلغ مورد درخواست می‌خواهد. پس از ختم رسیدگی در نهایت شخص "الف" که یکی از خوانندگان دادرسی بوده محکوم به جبران خسارت در حدود خواسته خواهان می‌گردد. دادگاه نسبت به دیگر خواننده دعوا یعنی شخص "ب" قرار رد دعوی صادر می‌کند به این اعتقاد که دعوا متوجه شخص اخیر نمی‌باشد. رسیدگی به این دعوا تا به این مرحله به ظاهر با مشکلی مواجه نیست؛ باین وجود سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا خواهان می‌تواند به قرار رد دعوا اعتراض نماید یا خیر؟

۲-۱ امکان اعتراض خواهان به قرار رد دعوی بدوی

هرگاه دادگاه تجدیدنظر بعد از اعتراض محکوم علیه (خواننده بدوی) به حکم دادگاه نخستین در یابد که دلایل تجدیدنظرخواه بر براءت وی کافی است ممکن است با صدور قرار رد دعوی خواهان یا حکم به بی‌حقی او پرونده را مختومه نماید. باین حال مقررات مربوط به آیین دادرسی باید این امکان را به خواهان بدهد تا چنانچه بیم صدور چنین آرای رفت بتواند به قرار صادره مانند محکوم علیه اعتراض نماید. دادن این اختیار به خواهان موجب می‌گردد تا دادگاه تجدیدنظر نیز بتواند با نقض قرار رد دعوا حکم صادر کند و آن هم علیه خواننده‌ای که محکوم علیه شنا سایی نشده است. هر چند ممکن است گفته شود طبق بند ۳ ماده ۳۴۱ و ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، امکان اعتراض خواهان به قرارهای صادره از ناحیه دادگاه نخستین در مقام تجدیدنظرخواهی وجود دارد، یعنی در بند ۳ ماده ۳۴۱

به صراحت عبارت «حکم یا قرار» استفاده شده است و بنابراین خواهان می‌تواند هم نسبت به حکم علیه خود و هم قرار صادره تجدیدنظرخواهی نماید؛ اما مشکلی که وجود دارد این است که اعتراض به قرار در صورتی امکان‌پذیر است که خواننده دعوای نخستین واحد باشد و یا اگر واحد نیست و متعدد است، خواهان نظر بر مسئولیت و محکومیت هر دو خوانندگان داشته باشد. در فرض موجود، خواهان نظر بر جبران خسارت یکی از خوانندگان داشته؛ ولی چون نمی‌داند کدام یک از این دو شخص خسارت وارد نموده بالاجبار هر دو را مخاطب قرار داده است.

«خواهان می‌تواند هر ادعایی را در دادخواست طرح کند، اما دادگاه در مقام یک مرجع قضایی و نهاد ثالث با اعمال قواعد ماهوی و شکلی به طور معین درباره یک اختلاف حقوقی تصمیم‌گیری قاطع می‌کند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۹). به عبارت دیگر هرگاه خواهان معتقد است یکی از دو خواننده به وی خسارت وارد نموده و دادگاه نیز بعد از اعلام ختم دادرسی یکی از خوانندگان را به پرداخت خسارت در حدود خواسته خواهان محکوم نماید، دیگر نفعی برای نامبرده باقی نمی‌ماند تا بر اساس آن این حق را داشته باشد که نسبت به قرار صادره نیز اعتراض نماید. هرچند دادنامه بدوی متضمن قابل اعتراض بودن قرار صادره نیز باشد، زیرا نفع باید به وجود آمده و باقی باشد (شمس، ۱۳۹۱: ۲۸۴). با وجود این، اداره حقوقی قوه قضاییه در مورد مشابهی این‌گونه نظر داده است؛ در نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۸۶۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ آمده است: در فرض سؤال که یکی از محکوم علیهم‌بالمناصفه به پرداخت محکوم به محکوم شده است، نمی‌تواند محکوم علیه دیگر را طرف دعوا قرار دهد، وی همچنین نمی‌تواند نسبت به بخشی از محکومیت که اساساً به ضرر وی نیست اعتراض کند، بنابراین تعلق تمامی محکومیت به ذمه خواننده دیگر آن‌گونه که در استعلام آمده است، نمی‌تواند موضوع خواسته تجدیدنظرخواه باشد. ثانیاً دادگاه تجدیدنظر نیز نمی‌تواند فراتر از خواسته تجدیدنظرخواه را مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار دهد؛ بنابراین صدور حکم بر محکومیت خواننده دیگر نسبت به پرداخت تمامی خواسته خواهان بدوی در مرحله تجدیدنظر منتفی است و خواهان مرحله نخستین برای مطالبه مابقی خواسته خود ناگزیر از طرح دعوای مجدد به طرفیت خواننده‌ای است که در دادرسی موضوع استعلام به پرداخت نیمی از خواسته محکوم شده است؛ ثالثاً خواننده اخیرالذکر می‌تواند به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۳۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۰۲/۰۳/۱۴۰۲ به حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر اعتراض ثالث حکمی نماید». همین اندازه که امکان محکوم شدن خواهان در مرحله تجدیدنظر وجود داشته

با شد؛ مثلاً خواهان در خواست محکومیت اشتراکی و یا تضامنی خواندگان را در دادخواست نموده با شد و دادگاه صرفاً یکی از خواندگان را محکوم نماید، برای داشتن نفع در اعتراض کافی است. در فرضی هم که خواهان به طور مردد مطالبه خسارت به طرفیت دو خوانده نموده باشد نیز به نظر می‌رسد، خواسته بر خلاف بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی منجز نمی‌باشد و باید متعاقب صدور اخطار رفع نقص از دادخواست رفع ابهام به عمل آید.

۲-۲ اضافه نمودن دیگر خوانده دعوا به شمار تجدید نظر خواندگان

گفته شد دادخواست تجدیدنظر را محکوم علیه به طرفیت محکوم له تقدیم می‌نماید. خوانده‌ای که در دادرسی بدوی محکوم نشده محکوم له نیست؛ ولی چنانچه این شخص به عنوان تجدیدنظر خوانده به دادرسی دعوت شود، چگونه می‌توان وی را مکلف نمود تا پاسخگویی اعتراض محکوم علیه با شد؟ برخی نویسندگان معتقدند برای خروج از این وضعیت باید به قاعده (تجدیدنظرخواهی باید توسط دادباخته بر دادبرده اقامه شود) یک استثنا وارد کرد. در چنین مواردی، در دادنامه بدوی، دو دادبرده قابل تصور است: یکی خواهان که حکم به نفع او صادر شده است. دوم خوانده‌ای که نسبت به او قرار عدم توجه دعوی صادر شده است؛ زیرا اگر بپذیریم که دادبرده در معنای عام خود شامل شخص یا اشخاصی نیز می‌گردد که دادنامه‌ای له او صادر شده است می‌توان خوانده‌ای را که نسبت به وی قرار عدم توجه دعوی صادر شده را دادبرده نامید؛ تا چنانچه در رسیدگی ثانوی دادگاه تشخیص دهد که دعوا متوجه خوانده‌ای است که قبلاً نسبت به او قرار عدم توجه دعوا صادر شده است بتواند به جای تجدیدنظرخواه علیه وی حکم ثانوی صادر نماید (قهرمانی، ۱۳۹۴:۳). برخی از دادرسی دانان نیز بین محکوم له آیین دادرسی مدنی با محکوم له اجرای احکام مدنی تفاوت قائل هستند. بر اساس این نظریه خواهانی که در بخشی از خواسته خود بی‌حق اعلام شده است «محکوم علیه» است و خوانده محکوم له است (شمس، ۱۳۹۷:۲۴۳) در این معیار اینکه کدام طرف اقامه دعوا نموده است بی‌تأثیر است و محکوم علیه در مفهومی غیر از مفهوم اجرای احکام مدنی «به مفهوم طرفی است که در دعوا پیروز شده چه خواهان یا خوانده دعوا باشد» است (شمس، همان: ۲۴۴)، با این اندیشه باید خوانده‌ای را که خواهان در برابر او بی‌حق اعلام شده است را محکوم له تلقی نموده و به تبع تجدیدنظرخواهی در برابر شخص اخیر و درخواست محکومیت او از طرف خوانده دیگر قابل پذیرش باشد. هرچند این

اندیشه می‌تواند مصداقی از ترمیم دادرسی تلقی شده زیرا ترمیم راهی برای استماع حداکثری دعاوی است (فرحزادی و میرنژاد، ۳۰۹:۱۴۰۰)، اما در نزد برخی دیگر اصل بر تغییرناپذیری دعا و قواعد دادرسی است که آن اصل نیز از اصول بنیادین محسوب شده است (السان و محمودی: ۱۳۹۷: ۴۷۵). بر مبنای نظر اخیر، قرار صادره چنانچه ضرری را در درون خود داشته باشد، آن ضرر متوجه خواهان بوده و اگر حق اعتراضی بتوان متصور شد، این حق برای خواهان قابل تصور است نه دیگر خواننده دعا. این استدلال از مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی به دست می‌آید. در ماده ۳۳۲ قرارهای قابل تجدیدنظر شمرده شده و با نگاهی به قرارهای قابل تجدیدنظر آنچه مسلم است اینکه تمامی قرارهای مذکور ناظر به دادخواست و دعوی «خواهان» است و نمی‌توان تصور نمود که قرار عدم استماع یا رد دعا نسبت به (خواننده) صادر شود، چون نامبرده دادخواست یا دعوی تقدیم یا مطرح ننموده تا با ضمانت اجرای فوق مواجه گردد، بنابراین، پذیرفتن نظری که برای رفع نقص قانون در فرض ما امکان آوردن خواننده دیگر در دادخواست تجدیدنظر را پیشنهاد داده خالی از اشکال نیست.

با وجود این، برخی حقوق‌دانان اظهار داشته‌اند اولین مرجعی که صلاحیت تمیز ماهیت و نوع رأی صادره را دارد، همان دادگاه صادرکننده رأی است؛ اما چون مشخص شدن ماهیت واقعی و نوع رأی از حیث امکان تجدیدنظرخواهی و یا اتخاذ سایر طرق عادی و فوق‌العاده شکایت از آرا عنصری تعیین‌کننده است، بنابراین باید بتوان این اختیار را در تمیز ماهیت و نوع رأی بدوی و در صورت لزوم تغییر آن بر اساس ضوابط قانونی برای مراجع عالی قضایی مانند دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور نیز قائل شد (نهرینی، ۴۰۸:۱۴۰۰). نقش نظارتی دادگاه عالی تجدیدنظر بر رأی دادگاه تالی بر این مبنا استوار است که دادرسی نیز مانند هر انسان دیگری ممکن است در تصمیماتی که اتخاذ می‌کند دچار خطا شود. از طرفی نقش ممیزی دادگاه مذکور در رسیدگی مجدد، این اختیار قانونی را به این دادگاه داده تا بتواند پرونده را با تمام جهات حکمی و قانونی تحت نظر بگیرد. لازمه چنین ترتیبی این است که دادگاه عالی اعتراض محکوم علیه که مدعی است دعوی نخستین متوجه وی نبوده؛ بلکه شخصی که نسبت به او قرار صادر شده محکوم واقعی پرونده است را استماع نماید. در واقع همان‌گونه که حقوق‌دانان اعلام نموده‌اند، هدف از تشکیل جلسات دادرسی و اداره دلایل کشف واقع و دستیابی به حقیقت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۳). در نزد برخی از فلاسفه حقوق چون رونالد دورکین که اخلاق سیاسی را حاوی آیین دادرسی شایسته می‌داند (وکس، ۱۳۸۹: ۶۲) از نظر دورکین توجه و تمرکز بر

حق‌ها (ی‌شکلی) برگ برنده است، در نوشته‌های متعددی دورکین سعی می‌کند حقوق را متشکل از حق‌ها، اصول حقوقی و مصالح یا سیاست‌ها معرفی نماید و همچنین در ارزیابی بین مصلحت‌ها و حق‌ها قاضی را به ترجیح دادن حق‌ها رهنمون سازد، دورکین در مقاله‌ای تحت عنوان؛ «اصل، مصلحت و آیین دادرسی»^۱ که بعدها بخشی از کتاب «مسئله اصل»^۲ او را تشکیل می‌دهد از حق‌ها تحت عنوان «برگ برنده» یاد می‌کند (dworkin, 1985: 89) هرچند آیین‌های دادرسی از نقطه نظر قواعد و تشریفات تفاوت‌های زیادی باهم دارند، اما بنیان‌های واحدی دارند و وجود حق‌های شکلی را می‌توان در تمام نظام‌های حقوقی مورد قبول قرار داد. در نظر کاپلتی و جی گارت نیز در روایتی از نظام‌های ادله و آزادی دادرسی در ارزیابی و دسترسی به دلایل این‌گونه بیان شده است: «نگرانی واقعی نباید ناظر به برچسب تفتیشی و اتهامی بودن یک سامانه دادرسی باشد. موضوع این باید باشد که آیا حقوق بنیادین طرفین تضمین شده است یا خیر.» (۱۳۹۸: ۱۰۲)؛ بنابراین داوری بین این دو اصل مقتضی بررسی بنیادین نظریات کلان و موازنه بین حق‌ها و نظم از پیش تعیین شده دادرسی است و مستلزم فرصتی دیگر است. صرف نظر از تفاوت‌های آیین دادرسی‌های ایران و فرانسه و قبول این تفاوت‌ها از منظر تئوریک برخی دادرسی دانان فرانسه در صدد بیان نظریه عمومی دادرسی برآمده‌اند و سعی نموده‌اند بر آیین دادرسی‌های متعدد نیز روحی واحد تعریف کرده و در نهایت بر انعطاف در قواعد دادرسی نظر داده‌اند (cadiet, 2011: 142). انعطاف در تفسیر قواعد مربوط به دادرسی می‌تواند موجب این اظهار نظر شود که امکان اعتراض خواننده بر علیه خواننده دیگر «دلیل» اثبات و ابزاری جهت رسیدن به حقیقت و کشف واقع باشد، یعنی برای اینکه دادگاه عالی بتواند حکم محکومیت متخلف اصلی را صادر کند و عدالت را در رای خود بیاورد به‌ناچار باید متوسل به این اندیشه شد؛ بدین جهت که قانون‌گذار تصور نکرده قاعده عمومی حاکم بر تجدیدنظرخواهی ممکن است با استثنا مواجه شده و در فرضی که این استثنا به وجود آید چاره کار چیست. با عنایت به آرای که در ابتدای مقاله به آنها اشاره گردید ظاهراً در برخی از آرای صادره که نمونه آن در صفحات بالا ذکر شد برای پوشش این نقص، آوردن تمامی خوانندگان در مرحله تجدیدنظر را تکلیف تجدیدنظرخواه تلقی نموده است؛ اعم از اینکه تجدیدنظرخواه، خواهان دعوای بدوی بوده یا خواننده. این اندیشه که تمام خوانندگان یا حسب

^۱ . principle, policy, procedur

^۲ . A Matter of Principle

مورد اصحاب دعوا می‌بایست طرف دعوی تجدیدنظر قرار گیرند می‌تواند در جایی که خواننده به اشتباه محکوم علیه واقع شده و یا بیم آن می‌رود دادگاه خواهان را در مرحله بالاتر و در اثر اعتراض محکوم علیه، محکوم به بی‌حقی نماید کمک شایانی به حل موضوع نماید.

۳. ضمانت اجرای نقص دادخواست تجدید نظر از حیث تجدید نظرخوانندگان

مقنن ایرانی در ماده ۳۴۱ تا ماده ۳۴۶ به شرایط دادخواست تجدید نظر پرداخته است و به مانند دادخواست نخستین با پیش بینی ضرورت درج « نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخواننده» در بند ۲ ماده ۳۴۱ در ماده ۳۴۵ برای این نقص ضمانت اجرای توقیف دادخواست و صدور اخطار رفع نقص پیش بینی نموده است، اما از این ماده قانونی نمی‌توان ضرورت و یا عدم ضرورت طرف قرارداد تمام اصحاب دعوی نخستین در دادخواست تجدید نظر را برداشت نمود. طبیعتاً در دادخواست نخستین نیز به جهت طرح ابتدایی دعوا در آن و فقدان مرحله ای قبلی - مگر در مورد واخواهی - چنین سوالی پیش نمی‌آید تا مقنن پیش بینی برای آن نموده باشد، اما در دعوی نخستین نیز دادگاه‌ها به جهاتی همچون طرف دعوا قراردادن اشخاص ذی نفع گاه قرار عدم استماع دعوا را به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی صادر می‌نمایند.

چنانچه بیان شد دادگاه‌های تجدیدنظر با قیاس دعوی تجدیدنظر با دعوی نخستین قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظر را صادر می‌نمایند، اما باید پذیرفت چنین قیاسی قابل قبول نیست؛ زیرا برخلاف دعوی نخستین با صدور قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظر، فرصتی برای تجدید آن نیست و چنین ضمانت اجرایی برای این نقص شکلی بسیار سنگین و نامتناسب است، همچنین حق دادخواهی و حتی حق شکایت از رای را که در واقع یک حق مهم است (فتحی، ۱۴۰۲: ۳۵۰) از بین می‌برد. در تفسیر آیین دادرسی مدنی برخی از فیلسوفان حقوقی حق‌ها را برگ برنده می‌دانند و معتقدند حق‌های طرفین باید بر هر مصلحت دیگری مرجح داشته شوند، صاحب این نظریه دورکین فیلسوف حقوقی نامدار است.^۱ بر اساس حکم شماره ۱۹۹۶ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۲ شعبه ۳ دیوان عالی کشور عدم ذکر نام

پژوهش خوانده از موجبات صدور اخطار رفع نقص است نه قرار رد دادخواست، در این حکم چنین آمده است: «عدم قید نام پژوهش خوانده از نقایصی نیست که بدون اخطار به پژوهش خواه موجب رد دادخواست شود» (متین، بی تا: ۱۹۸)، این رویکرد که مربوط به سال‌های دور است با منطق دادخواهی همخوانی بیشتری دارد.

در ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ که در زیر بند دوم تحت عنوان طرفین^۲ آمده است چنین مقرر شده است: «در صورت تضامنی بودن مسئولیت یا غیر قابل تجزیه بودن رابطه طرفین متعدد، با پژوهش خواهی که یکی انجام می دهد حق پژوهش خواهی دیگران حفظ می شود، تا اشخاص اخیر خود را به رسیدگی ملحق کنند. در موارد مشابه پژوهشی که علیه یکی از طرفین انجام شده باشد، برای پژوهش خواه حق فرا خواندن دیگران به رسیدگی حفظ کند. دادگاه پژوهش می تواند راسا طرف دعوا قرار گرفتن تمامی دارندگان نفع مشترک را دستور دهد.» (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۲) بر این اساس مقنن فرانسوی به دادگاه این اختیار را داده است که را سا طرفین ذینفع را به دادرسی دعوت نماید. در برخی از آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر کشور فرانسه نیز این اختیار تفسیر شده است. عبارت “la cour peut ordonner d’office la mise en cause de tous les co-intéressés” می دهد که قاضی تجدیدنظر این اختیار را دارد که حتی اگر طرفی در درخواست تجدیدنظر احضار نشده باشد، خود به صورت حکمی او را وارد دعوی کند تا دعوی غیر قابل تجزیه ناقص نماند.

در رأی دادگاه تجدیدنظر تولوز به طور خلاصه چنین آمده است: «طبق رویه قضایی فعلی، و به طور خاص مواد ۵۵۲ و ۵۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورت عدم امکان تقسیم دعوی نسبت به چندین طرف، از یک سو، تجدیدنظر خواهی علیه یک طرف، حق احضار دیگران به دادرسی را برای تجدیدنظر خواه محفوظ می دارد»^۳ در رأی دیگری که از دیوان صادر شده است؛ شعبه دوم دیوان عالی

^۱ . En cas de solidarité ou d’indivisibilité à l’égard de plusieurs parties, l’appel formé par l’une conserve le droit d’appel des autres, sauf à ces dernières à se joindre à l’instance. Dans les mêmes cas, l’appel dirigé contre l’une des parties réserve à l’appelant la faculté d’appeler les autres à l’instance. **La cour peut ordonner d’office la mise en cause de tous les co-intéressés**

^۲ . Sous-section II : Les parties.

^۳ . “... En l’état de la jurisprudence actualisée, selon les articles 552 et 553 du code de procédure civile, en cas d’indivisibilité à l’égard de plusieurs parties, d’une part, l’appel dirigé contre l’une d’elles réserve

کشور فرانسه با تحلیل بخش دوم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی اختیار مندرج در این ماده را در فرضی که به جهت عدم رعایت مهلت تجدیدنظرخواهی ابطال شده است را قابل پذیرش ندانسته است.^۱

چنانچه پیش‌تر نیز بیان شد در مورد فرجام‌خواهی بخش دوم ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه فرجام‌خواهی در دعاوی غیر قابل تجزیه را در صورتی که اشخاص ذینفع طرف دعوی فرجام قرار نگرفته باشند را قابل پذیرش نمی‌داند.^۲ البته چنانچه از موارد مورد بررسی پیداست؛ این حکم نیز در مورد دعاوی تجزیه ناپذیر است و در تجدیدنظرخواهی از دعاوی تجزیه پذیر ضرورتی به طرف دعوا قراردادن تمام اصحاب دعوی نخستین وجود ندارد.

بخش ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان مصوب ۱۹۹۸^۳ به تجدید نظرخواهی و تعریف مفاهیم آن پرداخته است. در بند d از قسمت سه این بخش تجدید نظرخواه^۴ و در بند e تجدید نظرخوانده^۵ را تعریف نموده است.^۶ به موجب این بند تمام طرفین دعوی نخستین متأثر از تجدید نظرخواهی، غیر از تجدید نظرخواه، تجدید نظرخوانده می‌باشند، همچنین اشخاصی نیز که با اجازه دادگاه تجدید نظر وارد دعوی تجدید نظرخواهی شده‌اند، تجدید نظرخوانده می‌باشند، از همین بند پیداست دادگاه تجدید نظر می‌تواند اشخاصی را وارد دعوی تجدید نظر بنماید. در قانون آیین دادرسی مدنی کوئینزلند استرالیا^۷ فصل ۱۸ به آیین دادرسی تجدید نظرخواهی پرداخته است. ماده ۷۴۷ این قانون به

à l'appelant la faculté d'appeler les autres à l'instance, d'autre part, l'appel formé contre l'une n'est recevable que si toutes sont appelées à l'instance." Cour d'appel de Toulouse – 27 juin 2024, 24/00472. <https://justice.pappers.fr/decision/c8fe04d654b8da1d8aa3db06cede4441eff1880f>

1 . Cour de cassation, 30 septembre 2021, n° 19-24.580. https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000044162683?init=true&page=1&query=19-24.580&searchField=ALL&tab_selection=all

2 . Cour de cassation, civile, Chambre civile 2, 27 septembre 2012, 11-12.512, Publié au bulletin: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000026432297>

3 . The Civil Procedure Rules 1998

4 . appellant

5 . respondent

6 . a person other than the appellant who was a party to the proceedings in the lower court and who is affected by the appeal; and (ii) a person who is permitted by the appeal court to be a party to the appeal; and

7 . Uniform Civil Procedure Rules 1999

محتوای اخطار تجدید نظر پرداخته است. در ماده ۷۴۹ این قانون طرفین دعوای تجدید نظر را مشخص نموده است و آنها را اعم از محکوم له و محکوم علیه و حتی و سبب تر از آن هر ذی نفع و متضرر از رای نخستین دانسته است یا هر کسی که مستقیماً به موجب رای دادگاه متأثر شده است. ماده ۷۵۰^۱ این قانون به شمول، حذف و یا طرفین دعوای تجدید نظر^۲ پرداخته است، بر اساس حکم مقرر در این ماده دادگاه تجدید نظر را می تواند دستور مضمول بودن، حذف یا جایگزینی طرف تجدید نظرخواهی را صادر نماید، اعم از اینکه آن شخص از اصحاب دعوای نخستین بوده باشد یا خیر .

در حقوق آمریکا که ویژگی های منحصر به فردی از جمله صلاحیت دوگانه بر آن حاکم است بر اساس اختیاراتی که قانون آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا به دیوان عالی^۳ آن کشور اعطا نموده است این مرجع قواعد تجدید نظر را پیش بینی و تدوین و برای تصویب به کنگره آمریکا ارائه نموده است که کنگره توسط کمیته قضایی^۴ در تاریخ ۱ دسامبر سال ۲۰۲۱ قانون آیین دادرسی تجدید نظرخواهی فدرال را تصویب نموده است.^۵ در ماده ۳ این قانون که مندرجات اعلامیه^۶ تجدید نظرخواهی را بیان می کند ضمن بیان ضرورت تصریح مشخصات تجدید نظرخواه و رای مورد تجدید نظرخواهی و دادگاهی که درخواست تجدید نظر به آن ارسال شده است، صحبتی از ضرورت درج مشخصات تجدید نظرخواننده به عمل نیاورده است.

¹. (1) The Court of Appeal may order the inclusion or removal of a person (whether or not a party to the original proceeding) as a party to an appeal and may order that a person directly affected by the appeal be substituted as a party or included as a party. (2) However, a person who has not consented in writing may not be made an appellant. (3) If the Court of Appeal orders the inclusion of a person as a party to an appeal, it may adjourn the hearing of the appeal and make an order or give a direction it considers appropriate about the conduct of the appeal.

². Inclusion, removal or substitution of party

³. § 2072. Rules of procedure and evidence; power to prescribe (a) The Supreme Court shall have the power to prescribe general rules of practice and procedure and rules of evidence for cases in the United States district courts (including proceedings before magistrate judges thereof) and courts of appeals...

⁴. COMMITTEE ON THE JUDICIARY

⁵. FEDERAL RULES OF APPELLATE PROCEDURE

⁶. Contents of the Notice of Appeal

آنچه از مطالعه قوانین برخی کشورها گذشت روشن می‌سازد که در قواعد تجدیدنظر، مقنن این کشورها بر حفظ حقوق آئینی اشخاص حتی اشخاص خارج از اصحاب دعوی نخستین تأکید دارند، چیزی که رویه برخی دادگاه‌های ما آن را از اصحاب دعوی نخستین نیز دریغ می‌دارند.

نتیجه

همواره این امکان وجود دارد که اصحاب دعوا متعدد باشند. همچنین ممکن است در فرض تعدد اصحاب، رأی دادگاه با تعدد محکوم له همراه نباشد. چنانچه رأی دادگاه نخستین با تعدد محکوم له همراه شد، محکوم علیه مکلف است در مقام تجدیدنظرخواهی تمامی آنهایی که حکم به سودشان صادر شده را در دادخواست اعتراضی خود بیاورد، در غیر این صورت با توجه به آرای که وجود دارد قرار عدم استماع یا رد دعوی تجدیدنظر صادر می‌گردد. این ضمانت اجرا در صورتی است که باید میان آرا قابل تجزیه و تفکیک و غیر قابل تجزیه و تفکیک تفاوت قائل شد. صدور این قرار در جایی که رأی دادگاه عالی در حقوق تمامی محکوم لهم تأثیرگذار نیست بر خلاف اصول حاکم بر دادرسی است و در جایی که با حقوق آنها در ارتباط کامل است ضمانت اجرای سنگینی تلقی می‌شود؛ از این رو که هیچ‌گونه سختی بین علت و معلول وجود ندارد و نقص دادخواست از حیث وجودی در حدی نیست تا بتواند علت وجودی چنین ضمانت اجرایی به حساب آید بدین جهت که دعوی مطروحه اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند. در این حالت‌ها ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به دادگاه این اختیار را داده تا راسا اشخاص ذی‌نفع را به دادرسی جلب نماید. صدور اخطار رفع نقص در جهت ترمیم دادرسی و یا تجدید دادخواست برای حداکثر یک‌بار دیگر نیز جایگزین مناسب‌تری می‌توانند باشند. کمالینکه در مقررات مربوط به دادرسی انگلیس، استرالیا و آمریکا نیز ترتیبی اتخاذ گردیده تا دادرسی به سمت صدور حکم پیش رود. همچنین در جایی که تعدد خواننده در دادرسی نخستین وجود دارد؛ ولی در تعیین متخلف اصلی پرونده، اشتباه صورت می‌پذیرد به شکلی که نسبت به محکوم علیه واقعی قرار رد دعوا به جهت عدم توجه دعوا صادر می‌گردد باید این اختیار را به خواننده دیگر که به اشتباه با حکم محکومیت مواجه شده داد تا بتواند هم محکوم له و هم دیگر خواننده را در دادخواست اعتراضی خود بیاورد. زیرا احراز واقع و فصل خصومت بر مبنای دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند تا دادگاه عالی در مقام ممیزی و نظارت ماهوی و شکلی بر رأی دادگاه نخستین، اعتراض تجدیدنظر را نسبت بر غیر

محکوم علیه نیز استماع نماید. هرچند این راه حل نقض قاعده عمومی تلقی می‌شود؛ ولی به جهت نقص قانون، رویه قضایی می‌تواند همچون مسائل دیگر که از ابهام قوانین به وجود می‌آیند با تفسیر منعطف خود به آن پاسخ دهد. پیشنهاد می‌شود جهت جلوگیری از صدور آرای مغایر به منظور اصلاح قانون یا صدور رأی وحدت رویه از تضييع حق بنیادین شکایت‌زا آرا به جهت نقص دادخواست تجدیدنظر که البته قابل جبران نیز نمی‌باشد اقدام مقتضی به عمل آید.

منابع

- منابع فارسی

- شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد ۲، چاپ ۳۱، تهران: دراک
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد یک، چاپ ۲۸، تهران: دراک
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۴)، حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار
- محسنی، حسن (۱۳۹۳)، نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۶.
- محسنی، حسن . (۱۳۹۷). مفهوم و آیین دادرسی دعا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک. مجله علمی "حقوق خصوصی"، ۲۰۱۹، ۲۱۹-۲۳۹. doi: 10.22059/jolt.10.22059.1006555/2019.256325
- مهاجری، علی (۱۳۹۷)، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ اول، تهران: فکر سازان.
- احمدی، خلیل (۱۳۹۳)، ((اثر ای غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از راه))، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۶۹
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۰)، آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، تهران: مجد
- افتخار جهرمی، گودرز و مصطفی السان (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: نشر میزان
- فتحی، بدیع و هرمزی، خیراله . (۱۴۰۲). تجزیه ناپذیری دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه. مجله حقوقی دادگستری 87(122), 317-350. doi: 10.22106/ijl.2023.559636.4943
- فتحی، بدیع . (۱۴۰۲). اسقاط حق شکایت از رای؛ نقدی بر رای وحدت رویه شماره ۸۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۶۰۱/۱۴۰۱). دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲(۴)، ۳۳۹-۳۶۰. doi: 2023.2009293.1070/analysis.10.22034
- فرحزادی، علی اکبر و سید رسول میرنژاد (۱۴۰۰)، ((اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی))، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۶.
- متین دفتری، احمد (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: مجد
- متین دفتری، احمد (بی تا)، مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۵، چاپخانه هاشمی
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۴)، ((قاعده و استثنا در قانون آیین دادرسی مدنی))، مجله کانون وکلا.

- طهماسبی، علی. (۱۳۹۶). تحلیل قواعد دادرسی مدنی در فرض تعدد اصحاب دعوا. مجله حقوقی دادگستری، ۸۱(۹۸)، ۱۲۵-۱۴۶. doi: ۱۰.۲۲۱۰۶/jlj.۲۰۱۷.۲۶۷۷۷
- کاپلنتی، مورو و برایان جی گارث (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، مجلد نخست، برگردان و پژوهش حسن محسنی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان
- کیانی، شهاب. (۱۴۰۲). اختلاف؛ موضوع دادرسی مدنی بررسی و نقد رای وحدت رویه شماره ۷۱۹ دیوان عالی کشور (۲۰/۰۲/۱۳۹۰). دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲(۴)، ۵۴۱-۵۶۲. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/analysis.۲۰۲۳.۲۰۶۵۸۶.۱۰۲۴
- نهرینی، فریدون (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش
- محسنی، حسن (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی فرانسه با دیباچه و مقدمه‌ای از دکتر عباس کریمی و پروفیسور لویی کادیه، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- السان، مصطفی و نصیبه محمودی (۱۳۹۷). ((مطالعه تطبیقی اصل تغییرناپذیری دعوای حقوقی در حقوق ایران و آمریکا))، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲، صفحات ۴۷۳ تا ۴۹۱
- شمس، عبدالله (۱۳۹۸). اجرای احکام مدنی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: انتشارات دراک

- منابع انگلیسی و فرانسه

- Cadiet, Loïc(2011), Pour une «Théorie générale du procès» Ritsumeikan Law Review, No. 28
- Dworkin, Ronald(1985) , A Matter of Principle, Harvard University Press,
- Garner, Bryan A,(2009) Black's Law Dictionary® Ninth Edition. Editor in Chief,west, A Thomson Reuters business-

Refrence

- Ahmadi, Khalil (2014), ((An Indivisible Effect and Separation in Different Stages of Complaint)), Legal Research Quarterly, No. 69,(in persian)

- Cadiet, Loïc (2011), Towards a “General Theory of the Trial” *Ritsumeikan Law Review*, No. 28,(in french)
- Cappelletti, Moro and Brian J. Garth (2019), *Civil Procedure Code, Volume One*, Translated and Researched by Hassan Mohseni, Tehran: Publications of the Joint Stock Company,(in persian)
- Dworkin, Ronald(1985) , *A Matter of Principle*, Harvard University Press,
- Elsan, Mostafa and Nasibeh Mahmoudi (2018), ((A Comparative Study of the Principle of Immutability of Legal Litigation in Iranian and American Law)), *Comparative Law Studies*, Volume 9, Issue 2, Pages 473 to 491,(in persian) ,(in persian)
- Farahzadi, Ali Akbar and Seyyed Rasoul Mirnejad (1400), ((Principle of Restoration of Proceedings in Civil Procedure Law)), *Justice Legal Journal*, Volume 85, Number 116. ,(in persian)
- Fathi, Badi and Hormozi, Khairollah. (1402). Indivisible Claims in Civil Procedure of Iran and France. *Justice Legal Journal*, 87(122), 317-350. doi: 10.22106/jlj.2023.559636.4943,(in persian)
- Fathi, Badi. (1402). Abolition of the Right to Complaint against a Decision; Criticism of the Decision of the Supreme Court on the Unity of Procedure No. 819 (16/01/1401). *Two Quarterly Journals of Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 2(4), 339-360. doi: [10.22034/analysis.2023.2009293.1070](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2009293.1070) .
- Garner, Bryan A.(2009) *Black's Law Dictionary® Ninth Edition*. Editor in Chief,west, A Thomson Reuters business
- Ghahremani, Nasrallah (2015), ((Rule and Exception in the Law of Civil Procedure)), *Journal of the Iranian Bar Association*, ,(in persian)
- Hosseini, Seyed Mohammad Reza (2001), *Civil Procedure in Judicial Procedure*, Tehran: Majd
- Iftikhar Jahromi, Goodarz and Mostafa Elsan (2019), *Civil Procedure, Volume One*, Tehran: Mizan Publishing,(in persian)
- Katouzian, Naser (2006), *Proof and evidence of Proof, Volume Two*, Fourth Edition, Tehran: Publications of Mizan,(in persian)
- Khodabakhshi, Abdullah (2015), *Law of Claims: General Rules of Claims*, First Edition, Tehran: Publishing Joint Stock Company,(in persian)
- Kiaei, Shahab. (2002). Dispute; Subject of Civil Procedure Review and Criticism of the Verdict of the Supreme Court of the Republic of Iran No. 719 (20/02/2011). *Bi-Quarterly Journal of Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 2(4), 541-562. doi: [10.22034/analysis.2023.2006586.1024](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2006586.1024) ,(in persian)
- Matin Daftari, Ahmad (2015), *Civil and Commercial Procedure Code*, Tehran: Majd,(in persian)

- Matin Daftari, Ahmad (unpublished), Collection of Judicial Procedures, Legal Section from 1931 to 1976, Hashemi Printing House,(in persian)
- Mohajeri, Ali (2018), New Comprehensive Course in Civil Procedure, Volume 3, First Edition, Tehran: Fekr Sazan. ,(in persian)
- Mohseni, Hassan (2014) French Civil Procedure Code with a Preface and Introduction by Dr. Abbas Karimi and Professor Louis Cadier, Third Edition, Tehran: Publishing Joint Stock Company,(in persian)
- Mohseni, Hassan (2014), Formal and Substantive Defects in Civil Procedure, Private Law Research, Volume 2, Issue 6. ,(in persian)
- Mohseni, Hassan. (2018). The Concept and Procedure of Indivisible and Indivisible Litigation and Judgment. Scientific Journal of "Private Law", 15(2), 219-239. doi: 10.22059/jolt.2019.256325.1006555,(in persian)
- Nahrini, Fereydoun (1400), Civil Procedure Code, Volume 3, Second Edition, Tehran: Ganj Danesh Publications,(in persian)
- Shams, Abdullah (2011), Advanced Civil Procedure, Volume 1, Issue 28, Tehran: Drak,(in persian)
- Shams, Abdullah (2012), Advanced Civil Procedure, Volume 2, Issue 31, Tehran: Drak,(in persian)
- Shams, Abdullah (2019), Execution of Civil Judgments, Volume 1, Third Edition, Tehran: Drak Publications,(in persian)
- Tahmasebi, Ali. (2017). Analysis of Civil Procedure Rules Assuming Multiple Litigation Parties. Justice Legal Journal, 81(98), 125-146. doi: 10.22106/jlj.2017.26777,(in persian)